



Democracy in the era of globalization from the perspective of Jurgen Habermas

Mohammad Abedi Ardakani ¹

Mohammad Akhondpour Amiri ²

Abstract

Habermas is considered one of the most important figures in today's intellectual life. He has a significant contribution in the growth and expansion of the thought of communicative action and dialogue democracy. Habermas is a person who seeks the growth and expansion of democracy in the context of the development of the discourse space among different classes of society. We have set our goal in this research to examine Jürgen Habermas's view on democracy in the age of globalization. The findings of this research show that Habermas has a positive perception of the phenomenon of globalization of democracy and presents a model for its establishment. The present article is a campaign to outline democracy in the era of globalization from Habermas' point of view. This research is descriptive-analytical in terms of method and content, and the required information was obtained from searching library resources and the global Internet network.

Key Words: Patterns, challenges, global democracy, dialogue democracy, government

¹ Associate Professor, Department of Law and Political Science, Yazd University, Iran.

Mabedi@yazd.ac.ir

² Master of Laws, Department of Law and Political Sciences, Yazd University, Iran.

Mohammad.festival@gmail.com



دموکراسی در عصر جهانی شدن از دیدگاه یورگن هابرماس

دکتر محمد عابدی اردکانی^۱ - محمد آخوندپور امیری^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۸/۳۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۱۵

چکیده

هابرماس یکی از مهم‌ترین چهره‌های حیات روشنفکری امروز به حساب می‌آید. او سهم به‌سزایی در رشد و گسترش اندیشه کنش ارتباطی و دموکراسی گفت‌وگویی دارد. هابرماس شخصیتی است که به دنبال رشد و گسترش دموکراسی در بستر توسعه فضای گفتگویی در بین طبقات مختلف جامعه است. هدف خود را در این پژوهش، بررسی دیدگاه یورگن هابرماس در خصوص دموکراسی در عصر جهانی شدن قرار داده‌ایم. سؤال این مقاله گردآوری شده به روش تحلیلی - توصیفی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای پژوهش این است که دیدگاه یورگن هابرماس به مسئله دموکراسی در عصر جهانی شدن چیست؟ یافته این پژوهش نشان می‌دهد که هابرماس تلقی و برداشت مثبتی از پدیده جهانی شدن دموکراسی دارد و در جهت استقرار آن الگویی را ارائه می‌نماید. نوشتار حاضر پویایی به‌منظور ترسیم دموکراسی در عصر جهانی شدن از دیدگاه هابرماس است. این پژوهش به لحاظ روش و محتوا، توصیفی - تحلیلی به شمار می‌رود و اطلاعات موردنیاز از جستجو در منابع کتابخانه‌ای و شبکه جهانی اینترنت به دست آمده است.

واژگان کلیدی: الگوها، چالش‌ها، دموکراسی جهانی، دموکراسی گفت‌وگویی، دولت

^۱ دانشیار گروه حقوق و علوم سیاسی دانشگاه یزد. ایران

^۲ دانش آموخته کارشناسی ارشد گروه حقوق و علوم سیاسی دانشگاه یزد. ایران (نویسنده مسئول)

مقدمه

در طول تاریخ اندیشه اجتماعی و به‌ویژه جامعه‌شناختی، همواره دو طیف فکری مسلط وجود داشته است. نخست، دیدگاه نظری که به نقش ساختارها و نظام گسترش‌یافته و دارای مقیاس کلان در فرآیندهای اجتماعی و تأثیرگذاری آن‌ها بر دیدگاه‌ها و کنش‌های کنشگران اجتماعی توجه داشته و پدیده‌های اجتماعی و انتخاب‌های کنشگران را متأثر از این ساختارها می‌داند. دوم، رویکردهای نظری که به آزادی، انتخاب‌گری و نقش پررنگ افراد و کنشگران اجتماعی در ایجاد پدیده‌های اجتماعی تأکید داشته‌اند و تغییرات اجتماعی و حتی پدید آمدن ساختارهای اجتماعی دارای دامنه گسترده را تحت تأثیر همین کنشگران فردی می‌دانند؛ اما در این میان، رویکرد سومی نیز وجود دارد که دیدگاه تلفیقی نسبت به بررسی جامعه و پدیده‌های اجتماعی داشته و بر رابطه دیالکتیک میان عواملان کنشگر و ساختارهای اجتماعی و به تعبیر دیگر، سطوح خرد و کلان اجتماعی تأکید دارد. یکی از نظریه‌پردازان وابسته به این رویکرد، یورگن هابرماس است که معتقد به تلفیق نظری و دیدگاه تلفیقی در شناخت و بررسی جامعه و فرآیندهای اجتماعی است (بیانی و گلابی و علی پور، ۱۳۹۴: ۱۹۲). این مقاله گردآوری شده به روش تحلیلی - توصیفی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای بر آن است تا ضمن بررسی افکار و آثار هابرماس، نگاهی ویژه به دیدگاه‌های این متفکر آلمانی در خصوص پدیده جهانی شدن و دموکراسی داشته باشیم و از این رهگذر نظرات این متفکر را در خصوص این دو مقوله مورد واکاوی قرار خواهیم داد. همچنین به بررسی مدل (الگو) دموکراسی جهان‌وطنی هابرماس نظر خواهیم داشت. در انتهای فصل نیز به بررسی موانع تحقق دموکراسی جهان‌وطنی هابرماس و جمع‌بندی فصل خواهیم پرداخت. از این رو، سؤال پژوهش این است که دیدگاه یورگن هابرماس به مسئله دموکراسی در عصر جهانی شدن چیست؟

مروری بر آثار یورگن هابرماس

هابرماس در سال ۱۹۵۴ تز دکترای خود را تحت عنوان «مطلق و تاریخ: در بررسی تضاد بین مطلق و تاریخ در اندیشه شلینگ» به پایان برد. روند تکوین شخصیت فردی و اجتماعی وی بیشتر در متن شرایط سیاسی-اجتماعی جامعه آلمان شکل گرفت و مانند سایر روشنفکران آلمانی، ظهور و سقوط نازیسم را تجربه نمود (نوذری، ۱۳۹۳: ۱۹). خاستگاه خانوادگی اش از طبقه متوسط و اهل اندیشه بود. تحصیلات خود را در شهر گومزباخ و در دانشگاه‌های گوتینگن، بن و زوریخ گذرانده و مدتی روزنامه‌نگار بود. پس از بازگشت به فرانکفورت در سال ۱۹۸۱ بزرگ‌ترین اثر خود، «نظریه کنش ارتباطی» را منتشر کرد. مطالعه پراگماتیسم آمریکایی و اندیشه‌ورزی در حوزه‌های مختلف فلسفی، او را از اندیشمندان هم‌عصر خود متمایز می‌سازد. مطالعه آثار هابرماس مخاطب را پیشاری جامعه‌شناسی که بن‌مایه‌های قوی فلسفی دارد، قرار می‌دهد و این موضوع شاید یکی از تفاوت‌های بارز هابرماس با فرانکفورتی-های قدیمی‌تر باشد (پویان شیوا، ۱۳۸۵: ۵۱).

سهم او در حوزه مطالعات علوم انسانی بسیار گسترده بوده و حوزه‌های پراکنده و وسیعی چون زبان‌شناسی، فلسفه سیاسی، نظریه دانش و ارتباطات و جامعه‌شناسی سیاسی را در برمی‌گیرد. اگرچه باگذشت زمان، تفکرات او جهات گوناگونی یافته و تا اندازه‌ای واکنش به تفکر بسیاری از پیشینیان و معاصرانی تلقی می‌شود که اندیشه‌های آن‌ها در شکل‌گیری دیدگاه‌های خود او نقش اساسی داشته است، اما موضوع مشترک در همه آثار او علاقه پایدارش به وضع نظریه‌ای انتقادی است که به‌وسیله آن بتوان جامعه‌ای عقلانی ساخت. در واقع او در سایه‌ی نظریه‌ی انتقادی، در پی بازنمایی معضلات جامعه و خلق جامعه‌ای هرچه عقلانی‌تر است. (کیوستو، ۱۳۸۸: ۱۰۸-۱۰۷).

زمینه تاریخی و نحوه شکل‌گیری تفکرات هابرماس را می‌توان با تمرکز بر وقایع اجتماعی و سیاسی دوران خفقان آلمان نازی از یک‌طرف و پیامدهای عصر روشنگری و

فیلسوفان آلمانی از سوی دیگر دانست. در رابطه با زمینه‌های فکری و اجتماعی آرای هابرماس، می‌توان به اختناق سیاسی و مارکسیسم و بعدها نئومارکسیسم‌ها از طرف کسانی چون هربرت مارکوزه، ماکس هورکهایمر و تئودور آدورنو، نظریات جامعه‌شناسی امیل دورکیم و روان‌شناختی فروید اشاره کرد (افقی، ۱۳۹۳: ۱۰۹). هابرماس تاکنون ده‌ها جلد کتاب تهیه و تدوین کرده و دست‌کم سه هزار اثر در مورد او و اندیشه‌هایش نوشته‌شده است که معدودی از معروف‌ترین آثار وی عبارت‌اند از: تحول ساختاری در حوزه عمومی (۱۹۶۲)، به‌سوی جامعه عقلانی (۱۹۷۰)، دانش و علایق بشری (۱۹۷۱)، نظریه و عمل (۱۹۷۴)، بحران مشروعیت (۱۹۷۶)، ارتباط و تکامل جامعه (۱۹۷۹)، نظریه کنش ارتباطی (۱۹۸۱)، مقالات فلسفی نوگرایی (۱۹۸۷)، اندیشه پساتفیزیکی (۱۹۸۸)، درباره منطق علوم اجتماعی (۱۹۸۸)، تغییر شکل ساختاری حوزه عمومی (۱۹۸۹) (حریری، ۱۳۸۳: ۳).

مفهوم‌شناسی جهانی‌شدن از منظر هابرماس

برای درک درست و دقیق دیدگاه هابرماس درباره دموکراسی در عصر جهانی‌شدن، ابتدا لازم است که نظر او درباره مقوله «جهانی‌شدن» را شرح دهیم. اینکه هابرماس چه تعریفی برای پدیده جهانی‌شدن قائل است و گستره و اهمیت آن را تا چه میزان تخمین می‌زند، راهگشای ادامه بحث و تلقی او از امکان گسترده شدن دموکراسی در عصر جهانی‌شدن است. هابرماس تبیین دیدگاه خود در زمینه جهانی‌شدن را با نقل‌قولی از رابرت کاکس، نظریه‌پرداز معروف نئومارکسیست و نقل‌قولی از مارگارت تاچر که از نظر او اولین سیاستمدار پست‌مدرن است آغاز می‌کند. او این جمله رابرت کاکس را نقل می‌کند که: «امروز دیگر همه سیاست‌مداران بر این قرار وارد مدار می‌شوند که بهتر از دیگران اقتصاد جامعه را برای رقابت در بازار جهانی توانا سازند. تصور هر اقتصاد و جامعه دیگری به کلی منتفی است» (هابرماس، ۱۳۸۰: ۹۱)؛ و از قول مارگارت تاچر می‌نویسد: «دیگر چیزی به نام جامعه وجود ندارد» (هابرماس، ۱۳۸۰: ۹۲). با این نقل‌قول می‌خواهد نشان دهد که شرایط

عمومی زندگی اجتماعی در جهان و سپهر جهانی شدن در حال تغییر است و این هم در نظریه‌های انتقادی چپ و هم در بیان سیاستمداران محافظه کار مشاهده شدنی است. مفهوم اولیه‌ای که هابرماس از جهانی شدن ارائه می‌کند این چنین است که فراگرد جهانی شدن نقطه اقتصادی نیست. این فراگرد به تدریج چشم‌اندازهای دیگری را پیش روی ما می‌گشاید که از آنجا می‌توانیم پیوندهای عرصه جهانی، خطرهای مشترک و شبکه‌های تقدیر مشترک را روشن‌تر مشاهده کنیم. شتاب و تراکم ارتباطات و تجارت، فاصله‌های زمانی و مکانی را کوتاه‌تر کرده است، بازارهای در حال گسترش سرانجام به انتهای مرز سیاره ما می‌رسد، بهره‌گیری از منابع طبیعی، به انتهای محدوده طبیعت برخورد می‌کند (هابرماس، ۱۳۸۰: ۸۹-۸۷).

نگرش «جهانی شدن» در اندیشه‌ی هابرماس زائیده دو نیاز مبرم است. نیاز به خارج شدن از محدوده تنگ سرزمینی و نیاز به مقابله با مشکلاتی که ابعاد جهانی پیدا می‌کنند. جهانی که به قول اولریخ بک و آنتونی گیدنز میزان ریسک در آن روزبه‌روز بالاتر می‌رود. راه‌حل هابرماس برای چنین جهانی کنترل بیشتر است. از این لحاظ، تفاوت چندانی در ایده‌های جدید و قدیمی‌تر وی مشاهده نمی‌شود و اشتراک دیدگاه در اندیشه او به چشم می‌خورد. هابرماس در واقع روش تکوین اراده از طریق گفت‌وگو را برای حل این بحران پیشنهاد می‌کند. این راه‌حل مبتنی بر توافق عمومی در کتاب «مجموعه فراملیتی» به قوت خود باقی می‌ماند، ولی هابرماس عناصر جدیدی را به آن می‌افزاید. همچنان دموکراسی در اینجا مشغولیت ذهنی او را تشکیل می‌دهد؛ اما با این تفاوت که این بار در سطح جهانی مطرح است. در کنار آن، سازوکارهای کنترلی در اینجا ابعاد جهانی پیدا می‌کند. اصولاً هابرماس میان سیاست و کنترل رابطه می‌بیند و به‌خصوص نگرش عقل‌گرایانه وی در ایجاد این رابطه بسیار مؤثر بوده است. هابرماس در آثارش همواره از کنترل دموکراتیک دفاع کرده است و در مقابل، منتقد کنترل نظام‌مند مطرح‌شده توسط کسانی مانند لومان بوده و است (معینی علمداری، ۱۳۸۰: ۲۵۸). هابرماس مفهوم جهانی شدن و فرآیندی را که در دو دهه پایانی

بیستم شکل می‌گیرد توضیح می‌دهد. او مفهوم جهانی‌شدن را برای توضیح فرآیندی به کار می‌برد، نه به عنوان یک وضع نهایی. توجه به این نکته در بازشناسی تفکر او نسبت به پدیده جهانی‌شدن دارای اهمیت وافر است. این مفهوم به افزایش دامنه و شدت مناسبات تجاری، ارتباطی و مبادله در فراسوی مرزهای ملی دلالت می‌کند (هابرماس، ۱۳۸۰: ۱۰۲). از نظر هابرماس مسیر جهانی‌شدن هرچقدر مبهم باشد از یک‌جهت کاملاً روشن است. اینکه جهانی‌شدن بشارت‌دهنده ختم دوره سلطه جهانی دولت-ملت به مثابه الگوی اصلی و تنها الگوی سامان سیاسی است. واژه «پساملی» در نوشته‌های او به این معنی است که جهانی‌شدن بازار و سایر فرآیندهای اقتصادی به‌طور اعم و الگوی ارتباطات، تجارت، فرهنگ و ریسک‌ها به‌طور اخص همگی نظام دولت-ملت را هرروز بیشتر از پیش از بنیادهای قدرت حاکمیت خود که از آن‌ها برای اجرای کارکردهای قدیمی‌اش استفاده می‌کرد محروم می‌کند. هابرماس استدلال می‌کند که جهانی‌شدن با تضعیف تمام این ظرفیت‌های دولت-ملت کل معنای آن را به عنوان یک الگوی سازمان سیاسی به چالش می‌کشد (هابرماس، ۱۳۹۲: ۹). اگر بخواهیم شاخص‌های موردنظر هابرماس را برای فهم جهانی‌شدن خلاصه کنیم می‌توانیم به این شاخص‌ها اشاره کنیم:

۱. جهانی‌شدن اقتصاد، تجارت و جریان سرمایه کالا؛

۲. جهانی‌شدن فناوری اطلاعات و ارتباطات؛

۳. فراگیری رژیم‌های جهانی؛

۴. شکل‌گیری مسائل و مخاطرات جهانی؛

۵. فراگیری الگوی واحد فرهنگ توده‌ای؛

۶. جهانی‌شدن استانداردهای حقوق اساسی بشر (سلیمی، ۱۳۹۶: ۲۳۷).

هابرماس این شاخص‌ها را برخلاف سمیر امین یا والرستین، به منزله جهانی‌شدن ایدئولوژی سلطه سرمایه‌داران نمی‌داند و این نکته‌ی بسیار مهم در بازشناسی تفاوت افکار هابرماس با دیگر مارکسیست‌ها است. هابرماس آن‌ها را به طبیعت و شرایط جدیدی که در دوره مابعد

سرمایه‌داری پیشرفته شکل گرفته است، نسبت می‌دهد. درست است که این فرآیندها به انباشت سرمایه جهانی کمک می‌کند اما آن‌ها صرفاً ابزار سلطه نیستند، بلکه روندهای طبیعی‌اند که زیست جهان بشر را دگرگون می‌سازند (سلیمی، ۱۳۹۶: ۲۳۸-۲۳۷).

مفهوم بحران مشروعیت و عقلانیت در سرمایه‌داری پیشرفته، در واقع کلید و پیش‌زمینه فهم نظریه هابرماس درباره جهانی‌شدن است، زیرا او باین شرایط جدید جهانی می‌کوشد که به توسعه نظریه خود در مورد بحران نظام سرمایه‌داری پیشرفته بپردازد (سلیمی، ۱۳۹۶: ۲۳۳). جهانی‌شدن از یک سو تداعی‌گر تصویری از هم‌پیوندی‌ها، مراودات و ارتباطات بین دورترین مناطق جهان و معارضة با تعصبات کهنه و همین‌طور بشارت‌دهنده آینده‌ای است که در آن تمام ریشه‌های جغرافیایی، سیاسی و فرهنگی منازعات اجتماعی خشکیده می‌شود. از سوی دیگر تصویری ترسناک از یک بازار عنان‌گسیخته و نوسازی (مدرنیزاسیون) بی‌امان را القاء می‌کند که می‌رود تا تمام شالوده‌های سیاسی دولت-ملت‌ها را از هم بگسلد و آن‌ها را از توان مدیریت اقتصادی کشور و مهار بحران‌های اجتماعی و زیست-محیطی ناشی از جهانی‌شدن بازدارد (هابرماس، ۱۳۹۲: ۴-۳).

مفهوم‌شناسی دموکراسی از منظر هابرماس

در این بخش ما به بازنمایی تعریف و تلقی مفهوم دموکراسی در اندیشه هابرماس خواهیم پرداخت. هابرماس به‌عنوان یکی از شخصیت‌های برجسته‌ی مکتب فرانکفورت، می‌تواند دیدگاهی متفاوت نسبت به مقوله‌ی دموکراسی داشته باشد که در ادامه، جایگاه دموکراسی در عصر جهانی‌شدن را در نظرگاه هابرماس برای ذهن خواننده ملموس‌تر نماید؛ بنابراین، با نگاهی نافذ به بررسی دیدگاه این متفکر در خصوص دموکراسی خواهیم پرداخت. یورگن هابرماس متفکری است که به دنبال بازاندیشی دموکراسی در عصر جهانی‌شدن و تنظیم چارچوب نظری برای «دموکراسی جهانی» است. هابرماس استدلال می‌کند که دموکراسی قائم به بالندگی حوزه عمومی است. حوزه‌ی عمومی محل تبلور علائق جمعی

است که از طریق بحث و مذاکره و تبادل اطلاعات کیفی حاصل می‌شود. به دنبال جهانی شدن اقتصاد و نفوذ علایق بازار و شرکتی در حوزه عمومی، این حوزه رو به نابودی گراییده و نسبت به گذشته محدودتر شده است؛ بنابراین او، جهانی شدن اقتصاد و نفوذ بازار را عاملی جهت گسترش حوزه عمومی تلقی می‌کند. بر همین اساس دموکراسی‌های ملی با بحران مواجه شده و آنچه در این شرایط تحت عنوان دموکراسی از آن یاد می‌شود چیزی فریب آمیز است که توده‌های مردم قربانیان منفعل در برابر روندهای آن می‌باشند (وبستر، ۱۳۸۰: ۲۸۳-۲۸۲).

هابرماس استدلال می‌کند که فرآیندهای فراملی و جهانی شدن، دولت-ملت‌ها را از پرداختن به امور عمومی ناتوان ساخته و امیدی به تداوم دموکراسی در سطح ملی نیست و باید در سطح جهانی برای ایجاد آن کوشید. او امکان شکل‌گیری یک حکومت جهانی بدون دولت، به مفهوم دموکراسی جهانی را مطرح می‌کند. هابرماس برای رسیدن به یک حکومت جهانی بدون دولت، راه کار ارائه می‌دهد. راه کار او مبتنی بر توسعه نظام مذاکرات بین‌المللی است که از رهگذر آن بازیگران مستقل به مصالحه دست می‌یابند و هر واحدی که حقوق بشر را نقض کند علیه آن واکنش نشان می‌دهند. تحقق این امر به مثابه شکل-گیری حوزه عمومی است که در آن واحدهای مذاکره‌کننده به مردم وصل می‌شوند و مشروعیت خود را از آن می‌گیرند (رشیدی، ۱۳۸۶: ۱۲۵). همچنین بازیگران باید خود را به عنوان اعضای جامعه جهانی بدانند که همزمان با حفظ ویژگی‌های خاص خود، منافع متقابل یکدیگر را رعایت کنند. هابرماس این الگو را «سیاست داخلی جهانی بدون دولت جهانی» نام گذاری می‌کند (هابرماس، ۱۳۸۰).

تمامی تلاش هابرماس بر این است که در شرایط جدید جهانی، شیوه زمامداری دموکراتیک را حفظ کند و نشان دهد که چگونه می‌توان در منظومه‌های پساملی همچنان دموکراتیک باقی ماند و اجتماعات بشری را با شیوه‌های دموکراتیک اداره کرد. برای او

اتحادیه اروپا نمونه یک منظومه پساملی است که شیوه زمامداری جدید دموکراتیک در آن حفظ است. او اتحادیه اروپا را صورت اولیه یک دموکراسی فراملی می‌داند. البته فرآیند اتحادیه اروپا بی‌تردید با مشکلات، مسائل و چالش‌های بزرگی مواجه است که می‌تواند نتایج متفاوتی را در زندگی اروپاییان داشته باشد، اما اتحادیه اروپا زمینه تبدیل شدن به یک منظومه پساملی دموکراتیک را دارد. به‌علاوه به نظر او این نیز ممکن است که بازیگران جدید سیاسی در سراسر جهان شبکه‌ای ابتدایی از توافقات و هماهنگی‌های جهانی ایجاد کنند که بدون حکومت جهانی زمینه را برای شکل‌گیری سیاست جهانی که در مسائل داخلی نیز تأثیرگذار است فراهم کند. او چارچوبهایی مثل سازمان ملل را برای اینکه شبکه‌هایی ابتدایی و حتی سست از توافقات فراملی ایجاد کند مناسب می‌داند و هرچند این مسئله ناکافی است؛ ولی می‌تواند مقرراتی انتظام بخش را برای تضمین قراردادها و توافقات ایجاد کند. این توافقات که بر توافقات و تفاهم و کنش متقابل ذهنی بین سیاسیون جدید مبتنی است، نوعی نظم جهانی و نه حکومت جهانی را می‌تواند در پی داشته باشد (هابرماس، ۱۳۸۰: ۱۵۷-۱۵۲).

الگو (مدل) دموکراسی جهانی هابرماس: دموکراسی مشورتی یا گفتمانی

حال پس از شناخت مفهوم و جایگاه دموکراسی در اندیشه هابرماس، در این قسمت به بررسی مدل‌های دموکراسی موردنظر هابرماس خواهیم پرداخت. اینکه در عرصه جهانی، هابرماس چه الگوها و مدل‌هایی برای هرچه گسترده‌تر شدن دموکراسی پیشنهاد می‌کند می‌تواند بحثی ضروری و البته درخور توجه باشد. هابرماس با طرح دموکراسی در عصر جهانی شدن و خوانش نوینی از دموکراسی بر آن است تا نوع انسان را از سلطه عقلانیت ابزاری و قفس آهنین سرمایه‌داری معاصر رها سازد. او از منظری، این نوع دموکراسی را «دموکراسی رایزنانه» می‌نامد و آن را همانا کوششی مفاهم‌های برای منازعه عقلانی بر اساس رهیافت عقلانیت ارتباطی به‌قصد حصول تفاهم و در نتیجه اجماع پایدار در یک

وضعیت آرمانی گفتار می‌داند. به همین جهت، وی با طرح مقوله بازسازی در حوزه اندیشه‌های معرفتی و اجتماعی و ارائه مجموعه‌ای مفاهیم از قبیل: نظریه‌پردازی پیرامون سه حیث علائق شناختی، نقد متأملانه اثبات‌گرایی، بازنگری مفهومی در نظریه انتقادی، هرمنوتیک تأملی، مباحث زیست جهان و حوزه منظومه کنش و بازسازی عقلانیت سرمایه داری، گفتمان اخلاق مفاهمه‌ای و ایده وضعیت آرمانی گفتار و مدد گرفتن از آن‌ها، در پی یافتن گونه‌ای از دموکراسی است که از آن با عنوان «دموکراسی رایزنانه» (مشورتی و یا گفتمانی) یاد شده است (حاجی‌زاده، ۱۳۸۸: چکیده). پس معلوم می‌شود که دموکراسی مورد نظر هابرماس در عصر جهانی شدن، دموکراسی مشورتی و گفتمانی است. این دموکراسی دارای دو ویژگی مهم است:

الف. مبتنی بر پایه خودسامان بخشی و ارتباط شهروندان آزاد و برابر است که از طریق عقل مشترکشان به نتایج عملی می‌رسند؛

ب. ریشه در خرد بشری و عقلانیت ارتباطی، بین ذهنی و تناسب عملی اجتماعات سیاسی معاصر دارد و حاصل عصر روشنگری و مدرنیته‌ای است که هابرماس مدافع آن است؛ اما از آنجا که این تجدیدنظر باید در درون حوزه‌ای فارغ از تسلط و نفوذ سیستم (رسانه، قدرت، پول و...) انجام گیرد، می‌توان گفت که کامل‌ترین شکل دموکراسی گفت‌وگویی به لحاظ زمانی و فضایی در نظر هابرماس، در «حوزه عمومی» و «زیست جهان» بازسازی شده یافت می‌شود (نوروزی، ۱۳۹۳: ۱۶۸).

مفهوم دموکراسی گفت‌وگویی هابرماس در عصر جهانی شدن، در واقع برخلاف دموکراسی‌های رایج، بر سه پایه اساسی متکی است:

الف) حوزه زیست جهان بازسازی شده به طور عام و حوزه عمومی به طور خاص؛
 ب) زبان یا نیروی زبانی که دارای بنیانی عقلانی است و به عنوان تنها وسیله رسیدن به اجماع عقلانی تعریف می‌شود؛

ج) مشارکت‌کنندگانی که همه در یک سطح مشابه «زبان» را به کار می‌گیرند که به طرف اجماع جهت‌گیری شده است.

برخلاف جوامع سنتی که حوزه عمومی با دولت یکی بود و عرصه کنش ارتباطی با قداست نهادها، از یکسو و مجموعه‌ای نسبتاً منسجم از مفروضات در پس‌صحنه از دیگر سو، محدود بود؛ دموکراسی گفت‌وگویی با جدا کردن عرصه عمومی از دولت از یک طرف و زبانی کردن قداست و حقیقت که با اتکا به فرآیند کنش ارتباطی جهت حصول توافقات آشکار و صریح به دست می‌آید، از طرف دیگر، امکان حضور و مشارکت آزاد و برابر همه افراد را با رعایت اصل قبول «استدلال برتر» فراهم می‌کند (عالم و پورپاشا، ۱۳۹۰: ۱۶۸). علاوه بر سه پایه فوق، دموکراسی گفت‌وگویی هابرماس، سه واقعیت دیگر را برای ما مکشوف می‌سازد:

۱- نظریه‌ی دموکراسی گفت‌وگویی، نظریه‌ای حاشیه‌ای در میان نظریات هابرماس است و در هیچ اثری به صورت شسته‌ورفته تدوین یا ارائه نشده است؛

۲- این نظریه مبتنی یا حداقل مرتبط و وابسته به مفاهیمی است که شباهت‌هایی با مفاهیم مورداستفاده در دیگر نظریات و آثار (از جمله نظریات و آثار هانا آرنت و دیوید هلد و آنتونی گیدنز) دارد؛ ولی تفسیری متفاوت از آنها ارائه می‌دهد که بازسازی و بازکاوی آنها برای روشن شدن اهمیت کار هابرماس ضروری می‌نماید؛

۳- مدل دموکراسی گفت‌وگویی هابرماس صورت‌بندی جدیدی از نسبت دموکراسی، زبان ارتباطی و حوزه‌ی عمومی... عرضه می‌کند که جای تأمل دارد (عالم و پورپاشا، ۱۳۹۰: ۱۵۴).

به نظر هابرماس، طرفداران یک دموکراسی جهانی با بهره‌گیری از دموکراسی گفت‌وگویی، سه هدف را دنبال می‌کنند: نخست ایجاد یک وضعیت سیاسی جدید برای شهروندان جهان که دیگر عضویت آنها در سازمان‌های جهانی به واسطه ملیت آنها نیست؛ بلکه به واسطه داشتن نمایندگی در یک پارلمان جهانی است که از طریق انتخابات مستقیم برای یک‌نهاد

بالا تر از سطح ملی صورت می‌گیرد؛ دوم، تشکیل یک دادگاه جنایی با صلاحیت‌های معمول که احکام آن برای حکومت‌های ملی نیز الزام‌آور باشد؛ سوم، جایگزین کردن شورای امنیت با یک شعبه اجرایی با اختیارات مربوطه. با این حال، حتی سازمانی جهانی که در جهت این خطوط توسعه یافته باشد و از مبانی مشروعیت گسترده برخوردار باشد باز هم تنها هنگامی کم‌ویش موفق خواهد بود که حوزه فعالیت محدودی را شامل حفظ امنیت (به شکل بازدارنده)، حقوق بشر و محیط‌زیست برای خود اختیار کرده باشد. انگیزه‌های صلح جویانه‌ای که موجب پیدایش سازمان ملل به‌عنوان یک سازمان جهانی شد نمی‌توانست با محدود ماندن به خدمات مقدماتی حفظ صلح پاسخ درخوری دریافت کرده باشد. این سازمان جهانی از لحاظ ساختاری نیز فاقد مبانی مشروعیت است. تفاوت این سازمان با سازمان شکل گرفته به‌صورت دولت این است که مبتنی بر اصل شمول مطلق است (هابرماس، ۱۳۹۲: ۱۵۷-۱۵۶).

به نظر هابرماس فراگرد دموکراتیک جوامع، دیگر در چارچوب مرزهای ملی محدود نخواهد شد؛ زیرا این ظرف دیگر ظرفیت در برگرفتن آن مظلوف را ندارد و به تدریج جای خود را به دموکراسی جهانی خواهد داد و فضایی را برای طرح ایده افکار عمومی تصمیم‌گیرنده جهانی فراهم خواهد آورد (معینی علمداری، ۱۳۸۰: ۲۶۰-۲۵۹). هابرماس معتقد است اگر امروزه مردم در تعیین شرایطی که زندگی‌شان را شکل می‌دهد، آزاد و برابر باشند، باید مجموعه‌ای از مجامع، از انجمن‌های شهری تا جهانی، وجود داشته باشند که بتوانند در آن‌ها تصمیم‌گیرندگان را متعهد به پاسخگویی کنند. اگر قرار باشد بسیاری از انواع قدرت معاصر پاسخگو شوند و اگر لازم است بسیاری از مسائل پیچیده‌ای که بر همه ما تأثیر می‌گذارد (محلی، ملی، منطقه‌ای و جهانی) به شیوه دموکراتیک سازماندهی شوند، باید مردم به جوامع سیاسی گوناگون دسترسی داشته و عضو آن‌ها باشند (Habermas, 1996: 514-515).

ملزومات تحقق دموکراسی مشورتی یا گفتمانی هابرماس

ملاحظات فوق، بیانگر آن است که الگوی دموکراسی مورد هابرماس در عصر جهانی- شدن، از ابعاد و ویژگی‌های گوناگون تشکیل شده است. برای فراهم شدن مطالعه دقیق‌تر این ابعاد و ویژگی‌ها، در ادامه برجسته‌ترین و مهم‌ترین ملزومات مربوط به تحقق دموکراسی موردنظر هابرماس که همان «دموکراسی مشورتی یا گفتمانی» است به‌اجمال بررسی خواهد شد.

رابطه زیست جهان و نظام

در سویه چپ، دیدگاه یورگن هابرماس اهمیت دارد. او با تقسیم ساحت زندگی و عمل آدمی به دو بخش سیستم و جهان زیست، اولی را نماینده قدرت و ثروت و درنهایت، زمینه‌ساز خشونت و جنگ و دومی را نماینده هیئت اجتماعی برشمرده (قرلسفلی، ۱۳۹۶: ۹۵). ایده استعمار زیست جهان توسط نظام در اندیشه هابرماس تحت تأثیر اندیشه «فرآیند عقلانی شدن» وبر است. به تعبیر وبر، نظام قلمرو عقلانیت صوری است، درحالی که زیست جهان جایگاه عقلانیت جوهری است؛ بنابراین ایده استعمار زیست جهان بازگویی این تز وبری است که در جهان مدرن عقلانیت صوری بر عقلانیت جوهری فائق آمده و بر عرصه‌هایی تسلط یافته است که پیش‌تر بر مبنای عقلانیت جوهری تعریف می‌شدند (ریتزر، ۱۳۹۰: ۶۰۷). آنچه که هابرماس آن رازیست جهان می‌نامد، عبارت است از حوزه عمومی جامعه مدنی خارج از دولت و اقتصاد و حوزه خصوصی درونی. بازیگران در این عرصه‌ها از طریق کنش ارتباطی درصدد درک یکدیگر برمی‌آیند نه درصدد ایجاد نتایج عینی و غیرشخصی (کنش ابزاری) یا تأثیرگذاری بر دیگران (کنش استراتژیک). هرچند مدرنیزاسیون سودمندی و کارایی ایجاد کرده، اما هابرماس آن را بی‌خطر نمی‌داند. او از این نگران است که تأثیر پول و قدرت از تأثیرات ایجادشده به‌وسیله حوزه عمومی و تعهد ایجادشده به‌وسیله حوزه درونی بیشتر است. زیست جهان به‌طور مداوم از سوی سلطه

تجاری شدن واداره بوروکراتیک که بر زندگی اجتماعی و شخصی چنگ انداخته‌اند و ارتباطات بشری را کنترل و مختل نموده‌اند، تهدید می‌شود. به عقیده هابرماس این استعمار زیست جهان است که جنبش‌های اجتماعی باید در برابر آن مقاومت کنند(نش، ۱۳۹۶: ۲۶۶-۲۶۵).

هرچند زیست جهان و نظام از ریشه‌های مشترکی رویداده‌اند، اما پیوند آن‌ها از یکدیگر جدا شده است. به نظر هابرماس، هنگامی که آن‌ها از هم جدا شوند، نظام امکان استعمار زیست جهان را می‌یابد (ریتزر، ۱۳۹۰). در این راستا، پویایی‌ها و نیازهای نظام، زیست جهان را مورد هجوم قرار می‌دهد و ارتباط آزاد انسانی را که منجر به ایجاد فهم متقابل می‌شود، محدود می‌سازد؛ بنابراین سرنوشت افراد، خانواده‌ها و ارتباطات محلی تابع تصمیمات حکومتی و یا صنفی می‌شوند (Jahnsen, 2008: 411). در واقع این گونه به نظر می‌رسد که رشد و تفکیک فزاینده نظام مانع از آن دستیابی کنشگران در زیست جهان به کنش‌های تفاهمی شده و ظرفیت ارتباطی محدود، امکان نیل به تفاهم را نیز کاهش خواهد داد و با اعمال کنترل خارجی بر فرآیندهای درون زیست جهان سبب تهدید استعداد و ظرفیت واقعی آن می‌شود (بیانی و گلابی و علیپور، ۱۳۹۴: ۲۰۷). هابرماس راه‌حلی را ارائه می‌دهد که به‌زعم خود به حل تعارض میان نظام و زیست جهان و افزایش غنای متقابل آن دو کمک می‌کند و آن، این است که زیست جهان و نظام هریک به شیوه خود عقلانی شوند (ریتزر، ۱۳۹۰). این امر موجب می‌شود که زیست جهان و نظام از نو چنان پیوند یابند که هریک به‌جای آن‌که به‌طور منفی بر دیگری اثر گذارد، باعث اصلاح آن می‌شود؛ بنابراین باید نظام عقلانی‌تری به کار گرفته شود تا مباحثه عقلانی را در زیست جهان توسعه دهد. به این نحو دو نظام متقابلاً غنی می‌شوند (ریتزر، ۱۳۹۰: ۲۷۸-۲۷۷)؛ بنابراین فرآیند عقلانی شدن نظام، مرهمی بر آفت زیاده‌خواهی‌های نظام و چشم‌اندازی روشن برای گسترش دموکراسی می‌تواند باشد. به‌عبارت‌دیگر، هابرماس، روند عقلانی شدن را موضوعی ضروری هم برای نظام و هم برای

زیست جهان می‌داند که به صورت مکمل می‌توانند به پیشبرد اهداف دموکراسی در سطح جهانی کمک کند. هابرماس در مقایسه عقلانیت نظام و زیست جهان، عقلانی شدن زیست جهان را بیانگر رشد در عقلانیت کنش ارتباطی دانسته و معتقد است کنش افراد در راستای دستیابی به تفاهم متقابل رخ داده و روزه‌روز از قیدوبندهای هنجاری آزاد می‌گردد و به عبارت دیگر، یکپارچگی اجتماعی بیش‌ازپیش از طریق فرآیندهای مبتنی بر توافق زبانی حاصل می‌شود. (بیانی و گلابی و علیپور، ۱۳۹۴: ۱۹۳). هابرماس تلاش می‌کند به این پرسش که آیا زیست جهان و نظام در کنار یکدیگر کارایی بیشتری دارند یا فقط حضور یکی از آن‌ها لازم است و دیگری باید از جامعه رخت بر بندد، پاسخ دهد. رویکرد هابرماس نسبتاً خوش‌بینانه بوده و در نقطه مقابل دیدگاه بدبینانه ویر قرار دارد (بیانی و گلابی و علیپور، ۱۳۹۴: ۱۹۳).

عقلانیت ارتباطی به جای عقلانیت ابزاری

هابرماس در پی یافتن منابع ساختاری بود که آزادی را از کنش ارتباطی سلب می‌کنند. هابرماس میان زیست جهان و نظام اجتماعی کلان و خرده نظام‌های آن، تمایز قائل می‌شود. از نظر او، عقلانیت هریک را نیز باید جداگانه بررسی نمود. از نظر او درحالی که عقلانیت اجتماعی مستلزم نهادمندی یک نظام هنجار بخش است، عقلانیت زیست جهان تحت هدایت توافق‌های مبتنی بر هنجارها نیستند، بلکه مستقیم یا غیرمستقیم تحت تأثیر توافق-هایی‌اند که از رهگذر تفاهم ارتباطی به دست می‌آیند. از نظر او در جهان معاصر عقلانیت نظام به طرز نامتوازنی رشد کرده است، چراکه نظام اجتماعی سریع‌تر از زیست جهان عقلانی شده است. در نتیجه، زیست جهان تحت چیرگی یک نظام اجتماعی عقلانی شده درآمده است. بر اثر همین امر، به قول او زیست جهان بیش‌ازپیش بی‌مایه گشته است. به نظر هابرماس راه‌حل این قضیه در رهایی زیست جهان از چنگ استعمار نظام اجتماعی نهفته است، تا از این طریق، زیست جهان بتواند به شیوه مناسب خود (تفاهم ارتباطی آزادانه)

عقلانی گردد (حاجی حیدری، ۱۳۸۳: ۳۴۲). از نظر هابرماس هدف پروژه‌ی فرهنگی مدرنیته برقراری پیوند متمایز مجدد بین فرهنگ مدرن و عمل هدفمند روزمره‌ای است که همچنین به میراث‌های حیاتی متکی است، ولی در شرایطی می‌تواند ایجاد گردد که مدرن-سازی اجتماعی نیز در جهاتی متفاوت صورت بگیرد. زیست جهان باید بتواند نهادهایی را از درون خود تکامل بخشد؛ اما از نظر هابرماس این اتفاق در غرب، وارونه افتاد؛ به این معنا که نهادها از بطن عقلانیت نظام بر خواسته‌اند و شدت و حدت آن‌ها به محتوای درونی زیست جهان فزونی گرفت (حاجی حیدری، ۱۳۸۳: ۳۴۸). از نظر هابرماس، دموکراسی از طریق نهادینه کردن مؤثر سیاسی گفتمان، روند توسعه‌ی نظام‌های اجتماعی را تحت کنترل و نظارت خود درمی‌آورد. هدف اصلی دموکراسی صرفاً حفظ آزادی فردی یا صلح و امنیت لازم برای تداوم زندگی کالایی نیست، بلکه ایجاد و استقرار توافق‌های بین‌الذلهانی فارغ از هرگونه سلطه قهر، خشونت و سنت ساده است. برای تحقق این منظور، باید چگونگی نیل به تصمیمی آگاهانه، منطقی و عقلانی درباره ساختار و آینده جامعه را مورد بحث و بررسی قرارداد. بررسی شرایطی که اراده جمعی می‌تواند عقلانی یا منطقی باشد، هسته نظریه مشروعیت هابرماس را تشکیل می‌دهد (حاجی حیدری، ۱۳۸۳: ۳۵۶).

کنش ارتباطی

کنش ارتباطی صرفاً یک عمل گفتاری نیست، بلکه شیوه‌ای برای بازآفرینی و بازتولید جامعه است. در واقع هابرماس کنش انتقادی خود را سوار بر کنش ارتباطی می‌داند که در اولی، از وضع موجود انتقاد و در دومی، وضعیت موجود را تحلیل می‌کند. هابرماس در بحث کنش ارتباطی خود به دنبال نقد جهان سرمایه‌داری غرب است و در مقابل کسانی قرار دارد که جهان سرمایه‌داری غرب را به بن‌بست رسیده می‌داند یا آن را جامعه آرمانی خود می‌شمارند. او سرمایه‌داری را به دو نوع تقسیم کرده است: سرمایه‌داری نخستین و سرمایه‌داری متأخر. سرمایه‌داری متأخر یا سازمان‌یافته اصطلاحی است که هابرماس بر وضعیت کنونی سرمایه‌داری بعد از شکل‌گیری دولت رفاه به کار گرفته است. در سرمایه

داری متأخر حوزه سیستم بر حوزه زیست جهان غلبه و کنش‌های راهبردی توسعه می‌یابد و بحران ایجاد کرده، نا عقلانیت به جای عقلانیت پدید می‌آید؛ حوزه عمومی تحت سلطه حوزه خصوصی قرار می‌گیرد و استعمار می‌شود. حوزه عمومی در بحث هابرماس، حوزه‌ای است که آدم‌ها برای منافع تعمیم‌پذیرشان باهم دیگر گفت‌وگو می‌کنند. حوزه اقتصاد و سیاست با دو واسطه پول و قدرت مورد بحث قرار می‌گیرند و آن‌ها حوزه خصوصی‌اند؛ زیرا این دو حوزه، حوزه منافع تعمیم‌ناپذیرند (اشرف، ۱۳۵۹: ۶-۱). در سایه‌ی همین استعمار نظام سرمایه‌داری، چالش‌هایی جدی در جهت گسترش و تعمیم مفهوم دموکراسی در سطح جهانی به وجود می‌آید که در واقع تهدیدی برای آن محسوب می‌شود. در اینجا هابرماس ضمن اخطار نسبت به سلطه‌ی حوزه‌ی سیستم بر حوزه زیست جهان، ذهن اندیشمندان را نسبت به مخاطرات آن روشن می‌نماید. در نظریه کنش ارتباطی هابرماس، عنصر اصلی و اساسی «گفتار» است که زبان در آن نقش اساسی دارد. زبان یک صورت ظاهری دارد و یک سیستم معانی و یک وضعیت کاربرد (وایت، ۱۳۸۰: ۷۲). وی مفهوم «قدرت ارتباطی» را به‌عنوان منبع کلیدی هنجاری برای مقابله با میانجی‌های هدایت‌کننده (معیار پول و قدرت اداری) ارائه کرده است. در نظریه دموکراسی هابرماس، قدرت ارتباطی به‌عنوان منبعی برای تأمین مشروعیت دموکراتیک استفاده از قدرت دولتی، دارای جایگاه بسیار مهمی است (Flynn, 2005: 2). همین منبع می‌تواند مشروعیت دموکراتیک را از قدرت دولتی به دولتی جهانی تنفیذ نماید. با تعمیم دهی مفهوم قدرت ارتباطی به‌عنوان منبع مشروعیت دموکراتیک از حوزه دولت به عرصه جهانی، می‌توان جهانی متفاوت و درخور توجه را رؤیت نمود. در واقع هابرماس قدرت ارتباطی را مناسب‌ترین ابزار، جهت نیل به یک دموکراسی جهان‌شمول تلقی می‌نماید.

بازنگری در مفهوم گستره عمومی

هابرماس مفهوم گستره عمومی را گسترش داده است. مهم‌ترین تغییری که به چشم می‌خورد این است که اینک گستره عمومی در سطح ملی کشورها مطرح نیست، بلکه قلمروی جهانی دارد. تا به حال این قلمرو به سطح کشورها محدود می‌شد و از آن فراتر نمی‌رفت. از این رو مسئله ایجاد توافق و اجماع یا برقراری وضعیت گفتار آرمانی در سطح ملی مطرح بود. اکنون هابرماس دیگر این سطح را کافی نمی‌داند و خواستار برقراری این وضعیت در مقیاس جهانی است. به سخنی، هابرماس به هنگام تجدیدنظر در نظریه خود از آن امکان زدایی کرده و به آن بُعدی فراملیتی داده است. البته این گفته به معنای آن نیست که هابرماس دیگر توجهی به تحولات داخلی کشورها ندارد یا این‌طور تصور می‌کند که ملت‌ها پدیده‌ای در حال زوال‌اند. هرچند هابرماس به تکرار در کتاب منظومه فراملیتی از تضعیف و کاهش نقش دولت‌ها در دنیای معاصر می‌گوید؛ ولی به‌صراحت از نظریه اضمحلال دولت‌ها سخن نمی‌گوید، بلکه بیشتر ترجیح می‌دهد از گسترش شهروندی در یک دولت به شهروندی جهان شهری صحبت کند (معینی علمداری، ۱۳۸۰: ۲۵۲).

به عقیده او در جهان فراملیتی امروز ایجاد مشروعیت برای فرآیند دموکراسی دیگر نمی‌تواند به چارچوب خاص گرایانه دولت-ملت محدود شود، بلکه باید به چارچوب وسیع‌تر فراملی گسترش پیدا کند. به این ترتیب، فرآیند دموکراتیک عریض‌تر خواهد شد و همبستگی‌های جهان شهری در ورای ملت، زبان، مکان، میراث و سنت خاصی شکل می‌گیرد. پیش از این پروژه سیاسی هابرماس به کرسی نشان دادن اصول قانون اساسی است که در بستر آن آزادی برابر برای همه شهروندان تحت لوای اصل برابری حقوق افراد تضمین شده باشد. اکنون نیز او همین طرح را دنبال می‌کند، اما به جای انتخاب دولت-ملت‌های دموکراتیک دارای قانون اساسی، اینک مقیاس جهانی را برگزیده است (معینی علمداری، ۱۳۸۰: ۲۵۲). چنین تحولی به دو دلیل قابل پیش‌بینی بود. نخست به این دلیل که هابرماس از ابتدا یک متفکر عام‌نگر بوده و همواره می‌خواسته است یک اصل را به صورتی جهان-شمول در نظر بگیرد. همین رویکرد، او را در مقابل اندیشمندان پست‌مدرنیست (به‌ویژه

لیوتار) قرار داده است. او از اواسط قرن بیستم این عام‌نگری سیاسی و اخلاقی را از طریق ارائه یک نظریه درباره عقلانیت، نظریه‌ای درباره اخلاق گفتمانی گرفته تا نظریه حقوقی و نظریه دموکراسی پیش برده است. این عام‌نگری به او اجازه می‌دهد که به سهولت از مرزهای ملی فراگذرد و به دنبال نگرش فراملی باشد. دلیل دوم را باید در تحولات اخیر نگرش‌های رادیکال در اروپای قاره‌ای جستجو کرد. چپ فرامارکسیست در اروپای غربی، مدتی است به گرایش‌های جهانی بیشتر توجه نشان می‌دهد و به دنبال راه‌حل‌های فراملی برای مسائل می‌رود. از این نظر همگرایی کامل بین جناحی، از چپ‌های میانه‌روتر اروپایی و لیبرالیسم جدید اروپایی مشاهده می‌شود. در این میان، تأثیر برخی متفکران، به ویژه کانت، بر هر دو جریان فکری کاملاً آشکار است. اینان محوریت دولت در نظریه سیاسی را نمی‌پذیرند و از تحول در عرصه روابط بین‌الملل و ایجاد معادلات جدید سخن به میان می‌آورند. از جمله آنان می‌توان به نام دیوید هلد، آندرو لینکلتر، مارتین آلبرو، یوهان گالتونگ، پل هیوست و گراهام تامپسون اشاره کرد (معینی علمداری، ۱۳۸۰: ۲۵۳).

موانع تحقق دموکراسی مورد نظر هابرماس

در انتهای این مقاله، به بررسی موانع تحقق دموکراسی خواهیم پرداخت. آنچه که در این قسمت مورد واکاوی قرار خواهیم داد این موضوع است که اساساً هابرماس چه موانعی را بر سر راه تحقق و گسترش دموکراسی جهان‌وطن می‌بیند و چنانچه راهکارهای عملی عنوان کرده باشد بازگو خواهیم نمود.

ضعف‌ها و کاستی‌های مدل وستفالیایی

پیش‌فرض هابرماس این است که مدل وستفالیایی دیگر نمی‌تواند پویایی نظریه بین‌الملل را توضیح دهد. به عقیده او تضعیف موقعیت دولت-ملت‌ها این شرایط را پدید آورده است. این مدل در قرن هفدهم و بر اساس یک معاهده صلح میان دربارهای اروپایی شکل گرفت. بر طبق آن، جهان شامل دولت-ملت‌هایی است که بازیگران اصلی روابط بین‌الملل

محسوب می‌شوند و در یک محیط هرج و مرج آمیز به کنش و واکنش مشغول‌اند، هدف اصلی آن‌ها اتخاذ تصمیم‌های کم‌ویش بخردانه برای حفظ و گسترش قدرت خویش است. مدل وستفاليا از زمان تدوین تغییر اساسی نکرده است و مهم‌ترین تغییر در آن این است که دولت‌ها به‌عنوان بازیگرانی در نظر گرفته می‌شوند که به دنبال به حداکثر رساندن قدرت اقتصادی خویش هستند. به این ترتیب، به تدریج تأکید بر روی عامل اقتصاد گذاشته شد، ولی در عین حال بنیادی‌ترین پیش‌فرض آن همچنان دست‌نخورده باقی‌مانده است. این که قدرت‌ها برای حفظ موقعیت خود و اعمال قدرت راهبردهای همکاری جوی‌اند یا رقابت-آمیزی را به کار می‌بندند و دولت بازیگر اصلی صحنه بین‌المللی محسوب می‌شود. این دیدگاه کاملاً موردپسند نظریه‌پردازان رئالیست روابط بین‌الملل و حقوق بین‌الملل کلاسیک می‌باشد (معینی علمداری، ۱۳۸۰: ۲۵۳). به عقیده هابرماس اشکال مدل وستفاليا این است که مناسبت اندکی با تحولات جاری جهان دارد و نمی‌تواند پاسخ درخوری به مسائل جهانی دهد. این امر از تحول ساختاری روابط بین‌الملل نشأت می‌گیرد؛ درحالی که حاکمیت دولت و انحصار آن بر خشونت همچنان به صورت صوری دست‌نخورده باقی‌مانده است، ولی وابستگی متقابل فزاینده یک جامعه جهانی تا حدود زیادی کارایی سیاست‌های ملی را محدود می‌کند (معینی علمداری، ۱۳۸۰: ۲۵۴).

دشواری هماهنگی مدل جهان‌وطنی دموکراسی در سطح جهانی

هابرماس معتقد است نمایندگان نظریه جهان‌وطنی می‌خواهند ایالات فدرال اروپا که نمونه موفق از یک منطقه‌گرایی به حساب می‌آید و به گونه‌ای مدل کوچک‌شده اندیشه جهان-وطنی به حساب می‌آید را جلوتر ببرند و شالوده اولیه ترتیباتی را فراهم کنند که به سیاست داخلی جهانی (حکومت جهانی) راه می‌برد، حکومتی که باید با توسل به معاهدات بین-المللی راه آن را هموار کرد (هابرماس، ۱۳۹۲: ۱۳۳). اما در این خصوص هابرماس اعتقاد دارد مسائل مربوط به هماهنگی که در سطح اروپا به قدری دشوار بوده است در سطح

جهانی از این هم دشوارتر خواهد بود. از آنجا که هماهنگی منفی (خودداری از اتخاذ تدابیر سیاسی) کمترین هزینه ممکن را از لحاظ اجرایی دارد، نتیجه آنکه لیبرالی کردن بازار (تحت فشار سرکردگی ایالات متحده) و پیدایش رژیم‌های اقتصادی بین‌المللی به جهت کاستن از موانع تجاری از توفیق بیشتری برخوردار بوده است. آثار خارجی تولید زیاده‌های سمی و مخاطرات فرامرزی فناوری عالی حتی به تأسیس سازمان‌ها و انجام اقداماتی منجر شده است که برخی وظایف مربوط به انتظام امور را برعهده گرفته‌اند. اما برای ارائه مقررات جهانی که نه فقط متضمن هماهنگ کردن اقدامات حکومت‌های مختلف بلکه دست بردن در الگوهای موجود توزیع نیز باشد هنوز موانع زیادی وجود دارد (هابرماس، ۱۳۹۲: ۱۵۳).

سازمان ملل و دموکراتیک سازی جهانی

هابرماس اعتقاد دارد سازمان ملل تجمع نسبتاً سستی از دولت‌ها است. این سازمان فاقد خصوصیات یک جامعه متشکل از شهروندان جهانی است که بر اساس اراده سازی و عقیده سازی دموکراتیک به تصمیم‌های خود مشروعیت می‌دهد (هابرماس، ۱۳۹۲: ۱۵۵-۱۵۴). در واقع هابرماس هسته شکل‌گرفته در سازمان ملل را فاقد یک عنصر اساسی، یعنی نمایندگی شهروندان جهانی می‌داند. طبیعتاً این هسته موجود هم چندان نمی‌تواند قدم‌های مثبتی جهت دموکراتیک سازی جهانی بردارد.

بعد از جنگ جهانی دوم سازمان تازه تأسیس ملل متحد هدف خاص جلوگیری از جنگ‌های آتی را برعهده گرفت. کار حفظ صلح سازمان ملل از همان آغاز با وظیفه پیشبرد حقوق بشر در زمینه سیاسی پیوند خورد. از آن پس موضوع امنیت محیط‌زیست نیز به وظیفه مهم جلوگیری از جنگ افزوده شد؛ اما هم مبانی هنجاری اعلامیه حقوق بشر و هم تمرکز سازمان ملل بر مسئله امنیت به معنای وسیع کلمه آشکارا نشانگر محدودیت اختیارات کارکردی یک سازمان جهانی (کنترل جنگ‌ها، جنگ‌های داخلی و جنایات دولتی، جلوگیری از فاجعه‌های انسانی و ریسک‌های جهانی) است که فاقد انحصار قوه قهر است.

تا وقتی که خدمات اساسی حفظ صلح با چنین محدودیتی روبه‌رو است حتی عمیق‌ترین اصلاحات در نهادهای موجود نمی‌تواند ما را به سمت یک حکومت جهانی و استقرار دموکراسی در این حکومت امیدوار نماید و این خود می‌تواند چالشی بر یک دموکراسی جهان‌وطن باشد (هابرماس، ۱۳۹۲: ۱۵۶-۱۵۵).

بررسی وحدت شهروندان جهانی در قیاس با وحدت شهروندان دولت-ملت‌ها

اگر شهروندان جهان بخواهند در سطح کره به سازماندهی خود پردازند و شکلی از نمایندگی انتخابی دموکراتیک بیافرینند برای همبستگی هنجاری خود مبنای دیگری جز خود فهمی حقوقی-اخلاقی ندارند. پس تصادفی نیست که حقوق بشر یعنی یک هنجار حقوقی با محتوایی مطلقاً اخلاقی کل چارچوب هنجاری یک جامعه جهان‌وطن را تشکیل می‌دهد. در حال حتی اجتماع جهانی در مورد حقوق بشر نیز نمی‌تواند مبنایی جهت یک معادل موثق برای آن‌گونه وحدت باشد که نوعاً در چارچوب دولت-ملت به ظهور رسیده است. وحدت مدنی ریشه در هویت‌های جمعی خاص دارد؛ وحدت جهان‌وطنی ناگزیر باید بر عام‌گرایی اخلاقی حقوق بشر تکیه کند (هابرماس، ۱۳۹۲: ۱۵۸-۱۵۷). وحدت شهروندان جهانی، در قیاس با وحدت فعال شهروندان یک دولت-ملت که ضمن چیزهای دیگر، سیاست‌های توزیعی دولت رفاه اجتماعی را تحمیل‌پذیر می‌کند، یک وحدت واکنش‌گراست، چراکه همبستگی جهان‌وطنی را در وهله اول از طریق برانگیختن خشم علیه نقض حقوق بشر یا به عبارتی نفرت از سرکوب حقوق انسان‌ها توسط دولت‌ها به‌پیش می‌برد. جامعه قضایی شهروندان جهان که هم فراگیر است و هم درعین حال در زمان و مکان معین سازمان داده شده است یقیناً از اجتماع عام اشخاص اخلاقی که برای آن چنین آرمانی نه ممکن است و نه لازم، متفاوت است. البته جامعه حقوقی شهروندان جهان نمی‌تواند از انجام جوامع سازمان‌یافته بر مبنای دولت با هویت جمعی خاص خود برخوردار باشد؛ اما هابرماس برای گسترش وحدت مدنی در سطح ملی و سیاست‌های دولت رفاهی به سطح یک فدراسیون فراملی مانع ساختاری نمی‌بیند. البته فرهنگ سیاسی یک جامعه جهانی

از وجه مشترک اخلاقی-سیاسی که برای یک جامعه ملتزم آن لازم خواهد بود برخوردار نیست (هابرماس، ۱۳۹۲: ۱۵۸). در چارچوب دولت-ملت طرف‌های مذاکره به جهت-گیری‌های ارزشی مشترک و فهم مشترک از عدالت متوسل می‌شوند که رسیدن به تفاهم-هایی ورای توافقات‌های ابزاری-عقلانی را ممکن می‌سازد؛ اما در سطح بین‌المللی این ارتباطات انبوه مفقود است. همین‌طور یک مصالحه‌سازی عریان که تنها وجوه اساسی یک سیاست قدرت به شیوه کلاسیک را انعکاس دهد نیز برای شروع یک سیاست داخلی جهانی مناسب چندان ندارد. طبیعتاً رویه توافقات‌های بین‌حکومتی صرفاً مبتنی بر منظومه معینی از قدرت نیست. همان‌طور که شرایط پیکره‌بندی هنجاری بر نحوه انتخاب راهبردهای گفتاری اثری محدودکننده دارد این رویه‌ها نیز بر ساختار مذاکرات به نحو فعال تأثیر می‌گذارد. قدرت‌های جهان‌گستر دیگر همچون وضع طبیعی که حقوق بین‌الملل کلاسیک تصویر می‌کرد عمل نمی‌کنند بلکه در نیمه‌راه یک سیاست جهانی قرار دارند (هابرماس، ۱۳۹۲: ۱۶۰-۱۵۹). آنچه از این برمی‌آید تصویری از یک سیاست منعطف است نه یک سیاست ثابت مبتنی بر لایه‌بندی چند سطحی در درون یک سازمان جهانی؛ یعنی سیاستی از تداخل و تعامل بین فراگردهای سیاسی در سطوح ملی، بین‌المللی و جهانی. نظام مذاکره بین‌المللی که توافقی بین بازیگران دولتی را میسر می‌کند از یک جانب مرتبط است با فراگردهای داخلی کشور که حکومت‌های مربوط بدان اتکاء دارند و از جانب دیگر با زمینه‌ها و سیاست‌های سازمان جهانی. نتیجه چنین وضعی چشم‌انداز یک سیاست داخلی جهانی بدون یک حکومت جهانی است. البته به شرط آنکه دو مسئله روشن شود:

(الف) چگونه می‌توانیم مشروعیت دموکراتیک تصمیمات را در فراسوی پیکره دولت-ملت پیش‌بینی کنیم؟

(ب) در چه شرایطی ممکن است خود فهمی بازیگران جهانی به نحوی تحول یابد که دولت‌ها و رژیم‌های فراملی به تدریج خود را به‌عنوان اعضای جامعه‌ای مشاهده کنند که

چاره‌ای ندارند جر آنکه متقابلاً منافع یکدیگر را در نظر گیرند و به‌عنوان منافع کلی به شمار آورند؟ (هابرماس، ۱۳۹۲: ۱۶۰).

تا زمانی که حکومت‌ها به‌مثابه بازیگران مستقلی تصور می‌شوند که قصدشان کنترل قلمرو ملی خود است که در آنجا همواره باید از پشتیبانی به‌وسیله مردم خود اطمینان یابند نمی‌توان از توافق‌ها و مقررات بین‌المللی برای جلوگیری از این‌گونه اعمال که منجر به انتقال هزینه‌ها به دوش دیگران می‌شود استفاده کرد. وقتی تمام دولت‌ها به قواعد الزام‌آور یک جامعه جهان‌وطن محسوب می‌شوند که سیاست‌گذاری این جامعه به‌صورت بخشی از سیاست‌های داخلی هر دولت تلقی شود. پس سؤال سرنوشت‌ساز این است که آیا جامعه مدنی و حوزه عمومی سیاسی در اتحادیه‌های مختلف که هرروز نیز بزرگ‌تر می‌شوند می‌تواند آگاهی مربوط به یک وحدت جهانی دارای قواعد الزام‌آور را تقویت کند یا خیر. تحول در آگاهی شهروندان به‌نحوی که خود را بر سیاست داخلی دولت‌ها تحمیل کند تنها چیزی است که می‌تواند بازیگران جهانی را تحت فشار قرار دهد تا به اصلاح خود فهمی خود پردازند و کم‌کم خود را به‌عنوان اعضاء یک جامعه جهانی ببینند که در آن باید با یکدیگر همکاری کرد و منافع یکدیگر را در حساب گرفت. تغییر چشم‌انداز از «مناسبات بین‌المللی» به یک سیاست جهانی واحد را نمی‌توان از نخبگان حاکم انتظار داشت؛ مگر آن‌که خود مردم بر پایه درکی که از منافع خوددارند نخبگان را برای این کار مأمور کنند (هابرماس، ۱۳۹۲: ۸۹-۸۸).

نتیجه گیری

ما در این پژوهش سعی نمودیم که به شرح دیدگاه‌های اندیشمند بنام مکتب فرانکفورت، یورگن هابرماس در خصوص مفاهیمی چون جهانی شدن، دموکراسی و الگوهای دموکراسی موردنظر هابرماس بپردازیم. در ادامه به بررسی نگاه و نگرش این متفکر در خصوص پدیده‌ی جهانی شدن دموکراسی پرداختیم و موانع و مشکلات پیش روی استقرار این دموکراسی مورد واکاوی قرار گرفت. در انتها جهت جمع‌بندی بحث مواردی را به اختصار از نظر خواهیم گذراند. هابرماس از شهروندی جهانی بر اساس اصل کنترل دموکراتیک (و نه کنترل بوروکراتیک و هدایت شده توسط دولت‌ها) دفاع می‌کند. به باور هابرماس در جهان سرمایه‌داری، پول و قدرت اصل سازمان بخش سیستم و جهان زیست است. سلطه سیستم بر جهان زیست بازتولید فرهنگی و سمبولیک جامعه را به خطر می‌اندازد و جامعه را بیمار می‌کند. آروزی هابرماس این است که شهروندان جهانی با اتحادی که حول اصل دموکراتیک شکل گرفته است بتوانند به محیط اجتماعی پیرامون خود به نحو شایسته‌ای شکل دهند. بر طبق منطق هابرماس این امر محقق نخواهد شد مگر اینکه اولاً این شهروندان جهانی بتوانند به گونه‌ای آزادانه در قانون‌گذاری مشارکت سازنده‌ای و چشمگیری داشته باشند و ثانیاً بتوانند به طریقی دموکراتیک به رفتارهای خود سمت و سو دهند. دو عنصر اصلی موجود در این طرز تفکر ایجاد تغییرات آگاهانه از طریق وحدت دموکراتیک شهروندان از یک سو و تأسیس نهادهایی است که بتواند به فرآیندهای بین-

المللی بر اساس مصلحت عمومی مردم جهان شکل دهند. چنین رویکردی، البته نظر ما را به جنبه آرمانی بودن اندیشه‌های هابرماس و فاصله داشتن آنها با واقعیت‌های تجربی و عینی و عملی معطوف می‌دارد. شاید لازم باشد در همین قسمت به نقدی که نسبی‌گرایان بر هابرماس وارد کرده‌اند نیز اشاره‌ای داشته باشیم. به باور آنها بدون تبعیت از یک روش-شناسی منسجم و علمی، هیچ نتیجه‌گیری مستدلی را نمی‌توان از هیچ مطالعه‌ای برکشید. از این منظر، نظریه‌پردازی هابرماس قادر نخواهد بود نتیجه‌گیری قانع‌کننده‌ای را تولید کند. هابرماس برخلاف دیدگاه نسبی‌گرایان، سوژه متعالی را نفی می‌کند. تأکید هابرماس بر این است که سوژه‌شناس، سوژه‌ای اجتماعی و پویاست و شناخت نیز به شکلی اجتماعی قوام می‌یابد. هیچ شناسه‌ای رها از فرهنگی وجود ندارد و تجربه اجتماعی میانجی هر نوع شناختی است. از میان نقدها و ایرادهایی که به رویکرد مکتب فرانکفورت بطورعام و هابرماس بعنوان یکی از اصحاب این مکتب وارد گردیده، این است که آنها خود را همچون روشنفکران بی‌تعلق «مانهایمی» که بیرون از فرآیندهای استیلا و سلطه و فوق جامعه قرار دارند، تصور می‌کنند. در مجموع باید به این نکته اشاره کرد که موضوع و مسئله اصلی و اساسی هابرماس جامعه‌پذیری هژمونیک جهانی است. نهادینه شدن جامعه‌ای که اصول و قواعد جهان‌وطنی را به‌طور آگاهانه پذیرا باشد و در درون خود نهادینه نماید. هابرماس معتقد است جهانی‌شدن آینده‌ای را نشان می‌دهد که در آن تصمیمات سیاسی و اجتماعی در مقیاس جهانی نگریز بر ساختارها و نهادهایی مبتنی خواهد شد که بتواند با پیچیدگی‌های وضعیت جهانی هماهنگ شود.

منابع و مآخذ

- اشرف، احمد، (۱۳۵۹)، موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران، نشر زمینه.
- افقهی، اسماعیل، (۱۳۹۳)، "نقد معرفتی پوپر و هابرماس"، فصلنامه نقد کتاب (علوم اجتماعی)، سال اول، شماره ۳ و ۴.
- بیانی، فرهاد؛ گلابی، فاطمه؛ علیپور، پروین، (۱۳۹۴)، "زیست‌جهان یا نظام؟ زیست‌جهان و نظام؟"، فصلنامه راهبرد، سال بیست و چهارم، شماره ۷۷.
- پویان شیوا، (۱۳۸۵)، "همچنان امیدوار به رهایی انسان‌ها (درباره یورگن هابرماس آخرین بازمانده مکتب فرانکفورت)"، مجله رودکی: ۵۲-۵۱.
- حاجی‌زاده، جلال، (۱۳۸۸)، مطالعه تطبیقی آرا و اندیشه‌های سیاسی کارل پوپر و یورگن هابرماس پیرامون دموکراسی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه اصفهان.
- حاجی‌حیدری، (۱۳۸۳)، "عقلانیت ارتباطی به‌جای عقلانیت ابزاری"، فصلنامه راهبرد، شماره سی و سوم.
- حریری اکبری، محمد، (۱۳۸۳)، "اندیشه‌های یورگن هابرماس، مجله علوم اجتماعی"، دانشگاه فردوسی مشهد، دوره اول، شماره اول: ۳۲-۱.

- رشیدی، احمد، (۱۳۸۶)، "بازاندیشی دموکراسی و تحول رابطه جامعه و دولت در عصر جهانی شدن"، فصلنامه سیاست، دوره ۳۷، شماره ۳.
- ریتزر، جرج؛ داگلاس جی، گودمن، (۱۳۹۰)، نظریه جامعه‌شناسی مدرن، ترجمه خلیل میرزایی و عباس لطفی‌زاده، تهران: جامعه‌شناسان.
- سلیمی، حسین، (۱۳۹۶)، نظریه‌های گوناگون درباره جهانی شدن، چاپ ششم، تهران: سمت.
- عالم، عبدالرحمن؛ پورپاشا کاسین، علی، (۱۳۹۰)، "دموکراسی گفتگویی هابرماس: رابطه یا نسبت عامل‌ها"، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۱، شماره ۱.
- قزلسفلی، محمدتقی، (۱۳۹۶)، "صلح پایدار در جهان متکثر"، فصلنامه علوم سیاسی، سال بیستم، شماره هفتاد و هشتم.
- کیویستو، پیتر، (۱۳۸۸)، اندیشه‌های بنیادی در جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، چاپ هفتم، تهران: نشر نی.
- معینی علمداری، جهانگیر، (۱۳۸۰)، "هابرماس، فراملیت و گسترش گستره عمومی"، فصلنامه راهبرد، شماره بیست و یکم.
- نش، کیت، (۱۳۹۶)، جامعه‌شناسی سیاسی معاصر، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: نشر کویر.
- نوذری، حسین علی، (۱۳۹۳)، بازخوانی هابرماس درآمدی بر آرا اندیشه‌ها و نظریات یورگن هابرماس، تهران: نشر چشمه.
- وبستر، فرانک، (۱۳۸۰)، نظریه‌های جامعه‌اطلاعاتی، ترجمه اسماعیل قدیمی، تهران: قصیده سرا.

وایت، استیون، (۱۳۸۰)، نوشته‌های اخیر یورگن هابرماس: خرد، عدالت و نوگرایی، ترجمه محمد حریری اکبری، تهران: قطره.

هابرماس، یورگن (۱۳۸۰)، بحران مشروعیت، ترجمه جهانگیر معینی، تهران: گام نو.

هابرماس، یورگن، (۱۳۹۲)، جهانی‌شدن و آینده دموکراسی؛ منظومه پساملی، ترجمه کمال پولادی، چاپ ششم، تهران: نشر مرکز.

Flyn, J. (2005), "Communicative Power in Habermas Theory of Democracy", European Journal of Political Theory, SAGE Publications Ltd, London, Thousand Oaks and New Delhi.

Habermas, J. (1996). "Between Facts and Norms: Contributions to a Discourse Tgeory of Law and Democracy", trans. W. Rehg. Cambridge: Polity.

Johnson Doyle, P. (2008)," Contemporary Sociological Theory": An Integrated Multi-Level Approach, Springer Science Business Media, LLC, New York.